

چالشهای ادله فقهی فیض کاشانی و محقق سبزواری در باب حرمت غنا

چکیده

مسئله غنا از دیرباز در فقه شیعه مورد بحث بوده و دیدگاههای گوناگونی درباره آن مطرح شده است. گرچه فقهای عامه غنا را فی نفسه حرام نمی دانند، بلکه معتقدند که باید با محرّمات دیگر مقارن باشد؛ اما فقهای شیعه فی الجمله بر حرمت فی نفسه غنا ادعای اجماع کرده اند. تنها اختلاف نظر بین فقهای شیعه، در این مسئله است که آیا همانگونه که عده ای از فقیهان به آن قائل هستند، غنا در کلام حق هم حرام است، یا اینکه غنا حتماً باید در کلام لاهی باشد، آنگونه که برخی دیگر قائل به آن هستند.

در این میان، برخی از فقهای متأخر مانند محدث کاشانی در وافی و محقق سبزواری در کفایة الاحکام قائل شده اند که غنا فی حد ذاته حرام نیست؛ این عده در بیان اختلاف نظر خود، ادعا می کنند که روایات ناهی از غنا، منصرف به متعارف غنا در آن زمانی بوده که مقارنات حرامی وجود داشته است؛ مانند زمان بنی امیه و بنی عباس که زن ها در حضور مرد ها و در قالب کلمات باطل غنا می خواندند و از آلات ملاحی نیز استفاده می کردند.

واژگان کلیدی: غنا، امامیه، فیض کاشانی، محقق سبزواری، حرمت غنا

بیان مسئله

یکی از مهم ترین عناوین در مباحث فقهی شریعت مقدس اسلام، محرّمات است که شارع مقدس اهمیت خاصی برای آن قائل شده است. لذا انگیزه و محتوای حرام در همه ی اقسام مصادیق هنر، غیر از غنا به عنوان تمام موضوع یا جزء موضوع، دخالت دارد که ظاهر

ادله معتبر و آرای غالب فقها این است که انگیزه و محتوا در حرمت غنا نقشی ندارد.^۱ اینجاست که فقیه بزرگی چون شیخ انصاری در مکاسب محرمة به این محرمات به طور مستقل می‌پردازد و ادله یکایک این عناوین محرم را بررسی می‌کند. از جمله این محرمات، مسئله غنا است که متأسفانه در عصر ما بسیار شایع شده و متشرعین را دچار تشویش و نگرانی کرده است.

گرچه در مورد غنا و تفاوت آن با موسیقی مطرب، بحث‌های زیادی صورت گرفته است، اما این پژوهش در صدد است حرمت غنا را به طور مفصل بررسی کرده، و اینکه غنا فی‌نفسه حرام است یا اینکه غنا فی‌نفسه حرمتی ندارد، مگر تنها در صورتی که مقترن با محرمات دیگر، از جمله اختلاط زن و مرد و یا آلات ملاحی باشد، حرام خواهد شد؟

در گذشته پژوهش‌هایی در خصوص مسئله‌ی غنا صورت گرفته است. مانند؛

۱- نقش حکومت در حلیت و حرمت غنا و موسیقی از دیدگاه فقها: (سمانه بیگی).

۲- بررسی تطبیقی مفهوم و احکام غنا از دیدگاه شیخ انصاری، محقق سبزواری و

فیض کاشانی: (مرجان امیری).

۳- غنا از دیدگاه محقق سبزواری: (ولی الله ملکوتی).

۴- بررسی مدعای تاثیر فیض کاشانی و محقق سبزواری از متصوفه اهل سنت در

مسئله غنا: (حمید ایمان‌دار، احسان علی اکبری بابوکانی).

۵- نقد و بررسی تعاریف موجود در موضوع غنا: (سید عباس سید کریمی).

۶- بررسی نسبت فقهی حلیت غنا بر فیض کاشانی و تطبیق آن با فقه حنفی:

(ابراهیم قاسمی، محسن جوادی صدر).

^۱ (بازپژوهی نقش انگیزه و محتوا در حلیت و حرمت هنر به ویژه در مورد غناء (صراف، الهیات هنر، زمستان ۱۳۹۴، شماره ۳).

در این پژوهش با توجه به صنعت استنباط و اجتهاد، تمام فرمایشات این دو فقیه را منقح گردیده و تفصیلاً به ادله آنها پرداخته شده است.

درواقع مسئله پژوهش حاضر، این است که چگونه به رغم حرمت صدای مرجع طرب برانگیز در غنا، مصاددیقی از نوای مرجع و طرب برانگیز از شمول حکم حرمت خارج شده اند؟ یعنی مبنا و معیار ترجیح در این موارد چیست؟

غنا در لغت و اصطلاح

الف) واژه شناسی غنا: به طور کلی می توان گفت: در کتب لغت عربی علی الظاهر دو معنی برای غنا برشمرده شده است:

معنای اول: «الغنا من الصوت ما طرب به»، که صاحب لسان العرب^۱ (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵: ۱۳۵) و المنجد^۲ (معلوف، بی تا، ج ۱: ۲۰۲) و دیگران^۳ این معنا را بیان کردند.

معنای دوم: «الغناء مدّ الصوت المشتمل على الترجيع المطرب»، که صاحب مجمع البحرین^۴ (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۳۲۱)، مصباح المنیر^۵ (فیومی، بی تا، ج ۲: ۴۵۶) و برخی دیگر چنین معنایی را ذکر کرده اند.^۶

۱) لسان العرب: الغناء من الصوت ما طرب به (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵: ۱۳۵).

۲) المنجد: الغناء من الصوت ما طرب به (معلوف، بی تا، ج ۱: ۲۰۲).

۳) قاموس: الغناء من الصوت ما طرب به (سعدی، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ۲۷۹).

۴) مجمع البحرین: الغناء ككساء، الصوت المشتمل على الترجيع المطرب (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۳۲۱).

۵) مصباح المنیر: الغناء مدّ الصوت المشتمل على الترجيع المطرب (فیومی، بی تا، ج ۲: ۴۵۶).

۶) صحاح اللّغة: الغناء من السماع (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۶: ۲۴۴۹).

اما در کتاب‌های لغت فارسی مانند لغتنامه دهخدا یا فرهنگ معین به معانی «غنا به کسر غین آواز خوش، سرود، آواز طرب‌انگیز» و «غناء ککساء: آواز خوش که طرب‌انگیز است و سرود» اشاره شده است.^۱

با توجه به اینکه قول لغوی تا علم‌آور نباشد، دلیلی بر اعتبار آن نیست و چون لغویون موارد استعمال را بیان می‌کنند و دقیقاً معنا را مشخص نمی‌کنند، بلکه یک معنای تقریبی را بیان می‌کنند، می‌توان گفت که این معانی ذکر شده قابل التزام نیست.

اما اگر بپذیریم که تعریف غناء «مدّ الصوت المشتمل على الترجيع المطرب» باشد، بر اساس آن می‌توان گفت: کسانی که قرآن می‌خوانند و مداحی می‌کنند از آنجایی که هم مدّ صوت دارند و هم ترجیع، و هم چهچه می‌زنند و هم باعث لذت و ابتهاج می‌شوند، فعل آنها مصداق غنا خواهند بود. اما باید در نظر گرفت که تعریف اهل لغت برای غنا از باب شرح اللفظ است. البته چنین تعریفی نمی‌تواند جامع و مانع باشد، لذا مبنای حکم فقهی هم نخواهد بود؛ زیرا کلام اهل لغت مضطرب و در نوسان است. مثلاً در قاموس می‌گوید: صدایی که موجب طرب شود، ولی در مصباح المنیر می‌گوید: الغناء مدّ الصوت المشتمل على الترجيع المطرب. (ب) اصطلاح شناسی غنا: مرحوم امام در کتاب المکاسب المحرمه در تعریف غنا از مرحوم شیخ محمدرضا اصفهانی صاحب وقایه الأذهان، مطالبی را نقل می‌کنند:

(۱) فرهنگ عمید: غنا به کسر غین آواز خوش، سرود، آواز طرب‌انگیز (عمید، ۱۳۰۸، ج ۲: ۱۵۵). منتهی الارب: غناء ککساء: آواز خوش که طرب‌انگیز است و سرود. (صفی‌پوری، ۱۳۹۸ق، ج ۳: ۲۰۱).

الغناء صوت الإنسان الذي من شأنه إيجاد الطرب للمتعارف الناس. و الطرب هو الخفة التي تعترى الانسان فتكاد ان تذهب بالعقل و تفعل فعل المسكر لمتعارف الناس.

براساس این تعریف می توان گفت: غنا همان حالتی را در انسان به وجود می آورد که مشروب ایجاد می کند، یعنی غنا همانند مشروب موجب طرب و خفت می شود. در واقع غنا آواز موزون است، هرچند کسی بخواند که بدصدا و انکراصوات باشد، همین که فن موسیقی را یاد گرفته و با رعایت این فن، شعر را با آواز متناسب می خواند، غنا صدق می کند. علاوه براین غنا آن است که شأنیت طرب داشته باشد و طرب آن است که عقل را زایل می کند مثل حالت مستی (موسوی خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۳۰۰).

همچنین در ادامه، امام مناقشاتی را در تعریف غنا مطرح می کند: مناقشه اول: این حرف ها تناقض گویی است؛ از طرفی می گویند: غنا صوت موزون است و اگر کسی صدای خوبی داشته باشد ولی موزون نخواند، هرچند طرب آور باشد، غنا نیست، و اگر شخصی صدای بدی داشته باشد ولی موزون بخواند، هرچند مطرب نباشد، غنا صادق است. از طرفی دیگر می گویند: غنا در جایی صادق است که شأنیت اطراب داشته باشد و طرب هم در حدی باشد که عقل را از بین ببرد، در حالی که صدای بد شأنیت اطراب ندارد؛ زیرا ملاک در اطراب، انسان های متعارف است، نه کسانی که به کوچک ترین صدایی حالت طرب پیدا می کنند.

مناقشه دوم: معنای مدنظر برای طرب (سبب زوال عقل شود) در مقام تحقق، بسیار نادر و سخت است؛ یعنی عموم غناها چنین ویژگی ندارند و حتی مصادیق بارز غنا هم در این حد نیست که انسان را از خود بی خود کند و عقل او را زائل کند. البته انسان از غنا لذت

می‌برد، ولی اینکه در اثر آن حرکات نامعقولی از او سر بزند، معمول نیست. علاوه بر این چنین تعاریفی در کلمات اهل لغت هم نیامده است (موسوی خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۳۰۱).

شرایط غنا در تعریف امام

مرحوم امام ضمن تعریف غنا، به بیان شرایط غنا نیز می‌پردازد:

تعریف الغناء و حدّه: فالاولی تعریف الغناء بأنّه صوت الإنسان الذی له رقّه و حسن ذاتی و لو فی الجملة و له شأنیة ایجاد الطرب بتناسبه لمتعارف الناس (موسوی خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۳۰۵).

شرط اول در تعریف یادشده، این است که «صوت الانسان» باشد، یعنی اگر بلبلی و یا یک طوطی صدای یک مغنی را تقلید کند، غنا محسوب نمی‌شود. بنابراین می‌توان گفت که صوت انسان ظاهراً احتراز از صوت حیوانات است.

شرط دوم این است که صوت حسن باشد و حسن ذاتی داشته باشد، و البته این ویژگی غیر از صفت تناسب صوت است؛ یعنی غیر از اینکه موزون است، یک حسنی هم در صوت باشد و فرد خوش صدا باشد.

شرط سوم این است که به دلیل موزون بودن، برای متعارف مردم شأنیت اطراب داشته باشد، حتی اگر به نحو بالفعل برای کسی که بی‌احساس است، مطرب نباشد. پس در این تعریف، صدق غنا، مدّ الصوت و ترجیع متناسب با مجالس و الحان اهل فسوق بودن لازم نیست، بلکه شأنیت اطراب کفایت می‌کند.

در ادامه ایشان می‌فرماید: چگونگی محتوا هیچ نقشی در غنا ندارد. با این کیفیت، صوت شما چه شعر حق باشد و یا شعر باطل، فرقی ندارد و غنا صدق می‌کند: بلا فرق بین

أن يكون الكلام باطلاً أو حقاً و حكمه أو قراناً أو رثاءً لمظلوم و هو واضح لا ينبغي التأمل فيه (موسوی خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۳۰۸).

ادلّه حرمت غنا

در تفسیر آیه «و اجتنبوا قول الزور» روایاتی وجود دارد که فرموده‌اند: الزور هو الغناء. از جمله این روایات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

روایت محمد بن یحیی: عن احمد بن محمد بن خالد و الحسين بن سعيد جميعاً عن النضر بن سويد عن دُرُسْتٍ عن زيد الشَّحَام قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله عزَّوجلَّ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ فقالَ الرَّجْسُ مِنَ الْأَوْثَانِ الشَّطْرَنْجُ وَ قَوْلُ الزُّورِ الغناء. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۴۳۵).

از امام صادق (ع) در باره آیه یاد شده از قرآن کریم سؤال کردم که حضرت در پاسخ اینگونه فرمودند: منظور از «الرجس من الاوثان» شطرنج است و مراد از «قول الزور» همان غناء است.

گرچه درست بن ابی‌منصور واقفی هست، ولی به دو دلیل ثقه محسوب می‌شود (نجاشی، بی‌تا، ۱۶۲): یکی اینکه ابن ابی‌عمیر راوی کتاب او است و شیخ طوسی در عده می‌گوید: «ابن ابی‌عمیر و صفوان و بزندی مَمَّنْ عُرِفُوا بِأَنَّهُمْ لَا يَرْوُونَ وَ لَا يَرْسِلُونَ إِلَّا عَنْ ثَقَةٍ» (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۲۷۲)؛ دوم اینکه علی بن حسن طاطری راوی درست بن ابی‌منصور است. مرحوم خوئی هم در این باره می‌فرماید: ما به این جهت دوم درست را ثقه می‌دانیم. علی بن حسن طاطری کسی است که شیخ طوسی در فهرست در رابطه با او می‌گوید: «علی بن الحسن الطاطری الکوفی کان واقفياً، شدید العناد فی مذهبه، صعب العصبیه علی من خالفه من الامامیه. و له کتب کثیرة فی نصره مذهبیه و له کتب فی الفقه، رواها عن الرجال، الوثوق

بهم و بروایتهم، فلاجل ذلک ذکرناها» (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۲۷۲). شیخ می‌گوید: «رواها عن الرجال الموثوق بهم»، پس مشایخ طاطری ثقات هستند و یکی از آنها درست بن ابی‌منصور واقفی است (خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۲: ۳۷۲).

صحیحه محمد بن مسلم: «قال سمعته يقولُ الغناءُ ممّا وَعَدَ اللهُ عليه النَّارُ و تلا هذه الآیه وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهُوَ الْحَدِيثَ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًّا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ».

از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: غنا از آن دسته اموری است که خداوند برای انجام آن آتش را وعده داده است و سپس آیه مبارکه یاد شده را تلاوت فرمودند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۳۰۴).

صاحب وسائل از کتاب علی بن جعفر نقل می‌کند که راوی از امام کاظم (ع) سؤال کرد: «سألته عن الرجل يتعمّد الغناء يُجلِسُ إليه، قال: لا؛» از حضرت در مورد شخصی سؤال کردم که عمداً می‌نشیند تا صدای غنا را گوش دهد، حضرت فرمودند: این کار را نکند؛ و به نظر می‌رسد نهی از نشستن در کنار شخصی که غنا می‌خواند، جز حرمت غنا توجیه دیگری ندارد. (حر عاملی، ۱۴۰۹ه.ق، ج ۱۷: ۳۱۲).

همچنین است روایاتی که می‌گوید: أجز المغنيه سحت (حر عاملی، ۱۴۰۹ه.ق، ج ۱۷: ۳۱۲).

بنابراین می‌توان گفت که بین فقهای امامیه در مسأله حرمت غنا، اختلاف نظری وجود ندارد.

نسبت سنجی رابطه غنا با مضمون کلام نزد فقها

در بررسی مسئله چگونگی نسبت شرط صدق غنا با مضمون کلام، می توان به سه قول مطرح در این باب اشاره کرد:

قول اول: سخن کسانی است که می گویند: شرط صدق غنا این است که مضمون کلام، باطل و لاهی باشد.

محقق ایروانی می گوید: «انَّ الكيفيَّةَ في ذاتها لا تتصف باللهو و البطلان، بل المدار في الاتِّصاف باللهويَّة مدلول الكلام»؛ قدر متیقن در صدق غنا، مدلول کلام است (ایروانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲: ۱۵۴) و در این باره می فرماید: می توان در صدق مفهوم غنا بر صوت مشتمل بر ترجیع مطرب با مضمون اشعاری غیر باطل، تشکیک کرد، او همچنین معنای مورد نظر شیخ اعظم و برخی فقهای دیگر که غنا صرفاً کیفیت صوت است و ربطی به مضمون کلام ندارد را غیر قابل توجیه می داند؛ زیرا معتقد است که ملاکی برای تشخیص صوت مناسب با الحان اهل فسوق و معاصی وجود ندارد. او در این زمینه می گوید: آواز اهل معاصی فرقی با آواز اهل طاعت ندارند و تنها تفاوت، در اشعار باطلی است که اهل معاصی می خوانند.

قول دوم: در مقابل قول اول، فقیهانی هستند که می گویند: محتوای کلام هیچ نقشی در غنا ندارد بلکه غنا همان کیفیت صوت است. البته این قول منسوب به مشهور می باشد. گرچه مرحوم امام فرموده اند: این مطلب واضح بوده و نیازی به تأمل ندارد: «واضح لا ينبغي التأمّل فيه» (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۳۰۸).

مرحوم تبریزی در ارشاد الطالب نیز چنین دیدگاهی دارد. او در این باب می فرماید: یک گواه و دلیل بر اینکه غنا کیفیت صوت است، را می توان این دانست که انسانی از دور صدایی را می شنود و می گوید این غنا است، با وجود اینکه هنوز محتوایی به گوش او نرسیده و هنوز مواد این کلام را تشخیص نداده است.

البته مرحوم تبریزی برای اینکه غنا، کیفیت صوت است، شاهد دیگری نیز ارائه می‌کند و آن موثقه عبدالاعلی است: «عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن ابن فضال عن یونس بن یعقوب عن عبدالاعلی قال: سألتُ أبا عبد الله عن الغناء و قلتُ إنَّهم یزعمون أنَّ رسول الله (ص) رخص فی أن یقال جئنَکُم جئنَکُم حیونا حیونا حیونا نُحیکُم؛ فقال کذبوا إن الله عزوجل یقول و ما خلقنا السماء و الارض و بینهما لاعبین. لو أردنا أن نتخذَ لهواً لاتخذناه من لدنا إن کُنَّا فاعلین؛ بل نقذف بالحق علی الباطل فیدمغه. فإذا هو زاهق و لکم الویل ممَّا تصفون ثمَّ قالَ ویلٌ لفلانٍ ممَّا یصفُ رجلٌ لم یحضرِ المجلس» (حرعاملی، ۱۴۰۹ ه.ق، ج ۱۷: ۲۰۷).

روایتی که به عنوان شاهد آمده، را می‌توان چنین تبیین کرد: «در عروسی وقتی دختر را به سمت خانه داماد می‌آوردند، این‌گونه می‌خواندند: «جئنَکُم جئنَکُم حیونا حیونا حیونا حیونا»؛ ما پیش شما آمده ایم، پس شما هم بیایید و به ما تبریک بگویید، تا ما هم به شما تبریک بگوییم». سپس سائل می‌گوید: در چنین شرایطی مردم فکر می‌کنند که پیامبر اجازه داده است که این جملات را بگویند؛ در صورتی که چنین اجازه ای داده نشده است. پس وای بر آن شخص که این سخن را می‌گوید؛ کسی که نزد پیامبر نبوده و به پیامبر دروغ نسبت می‌دهد. از اینرو پیامبر (ص) با وجود اینکه محتوای کلام باطل نبوده، اجازه ای هم نداده است. بنابراین می‌توان گفت که کیفیت محتوا در اطلاق غنا دخالتی ندارد (تبریزی، ۱۴۱۶، ج ۳: ۱۲۵).

قول سوم: در واقع قول به تفصیل است. مرحوم خوئی در این قول می‌گوید: گاهی کیفیت صوت به نحوی است که محتوای حق را هم می‌پوشاند و در چنین شرایطی عرف آن را غنا می‌داند. گاهی هم محتوای باطل جزء العلة می‌شود و چنین کیفیتی، صوت را غنائی

می‌کند. پس در واقع دو نوع غنا داریم: غنائی که صوت حسن در حد متعارف است ولی با محتوای باطل و لهوی همراه می‌شود، و عرف به آن غنا می‌گویند، و اگر محتوا حق باشد، دیگر غنا بر آن صدق نمی‌کند. اما در نوع دوم غنائی صوت حسن است ولی از حد متعارف خارج شده و شدید است، در این صورت، اگر با محتوای حق هم باشد، باز غنا صادق است؛ یعنی کیفیت شدید صوت لهوی موجب می‌شود که محتوای حق فراموش شود (خوئی، بی‌تا، ج ۵: ۲۷۰).

به نظر می‌آید که قول سوم عرفی است؛ چراکه بین آوازه‌های معروف حرام که به گوش انسان آشنا هستند با آوازه‌هایی که محتوای اشعار آنها باطل نیست، اختلاف عرفی وجود ندارد و تنها فرق آن دو در این است که مضمون شعر در مصادیق غنای حرام، لهوی و مبتذل است.

نکته دیگر اینکه وجدان عرفی قول مشهور را در اینکه محتوای کلام در صدق غنا مؤثر نیست، صحیح نمی‌داند و یا لااقل محرز نیست که عرف در صدق غنا، فقط کیفیت آواز را ملاحظه کند و محتوای کلام را در نظر نگیرد. از اینروست که به نظر می‌رسد قول سوم دیدگاهی عرفی باشد.

بررسی دیدگاه محدث کاشانی و محقق سبزواری

در کلمات فقیهان از جمله در کتاب مکاسب، از محدث کاشانی و محقق سبزواری نقل شده است که غنا بما هو غنا حرام نیست و روایات ناهیه از غنا منصرف به متعارف در آن زمان بوده که مقارنات حرامی داشته است؛ مثل زمان بنی‌امیه و بنی‌عباس که زن‌ها در حضور مردها غنا می‌خواندند و کلمات باطل می‌گفتند و از آلات ملاحی استفاده می‌شد. لذا

وقتی می‌گوید: «أجر المغنية سحت»، مراد کسانی هستند که این‌گونه غنا می‌خوانند (دزفولی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰: ۶۷۵).

محدث کاشانی در وافی می‌گوید: «الذى يظهر من مجموع الأخبار الواردة فيه، اختصاص حرمة الغناء و ما يتعلّق به من الأجر و التعليم و الاستماع و البيع و الشراء، كلّها بما كان على نحو المعهود المتعارف في زمن بنى اميه و بنى العباس من دخول الرجال عليهن و تكلمهن بالأباطيل و لعبهن بالملاهى من العيدان و القضيّب و غيرها دون ما سوى ذلك كما يشعر به قوله عليه السلام ليست بالتى يدخل عليها الرجال و على هذا فلا بأس بسماع التغنى بالأشعار المتضمنه ذكر الجنة و النار و التشويق الى دار القرار و وصف نعم الله الملك الجبار» (فيض کاشانی، ۱۴۰۶هـ.ق، ج ۱۷: ۲۱۸).

بنابراین شنیدن غنایی که اشعار متضمن یاد قیامت و تشویق به آخرت و ذکر نعمت‌های خداوند باشد، اشکالی ندارد. ایشان به روایت ابی‌بصیر هم استشهد می‌کند: «قال أبو عبد الله (ع): أجز المغنية التي تزفُ العرائس ليس به بأس و ليستُ بالتى يدخل عليها الرجال» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷: ۱۲۱)؛ اجرت و مزد آوازه‌خوانی که در مجالس عروسی می‌خواند و در آن مجالس مردها وارد نمی‌شوند، اشکالی ندارد.

تعلیل ایشان این است که چون این زن آوازه‌خوان برای بانوان غنا می‌خواند و مردان در آنجا حضور نداشتند، اشکالی ندارد. بنابراین از این روایت فهمیده می‌شود که مقارنات غنا حرام است، لذا غنائی که انسان را یاد بهشت و جهنم می‌اندازد، اشکالی ندارد.

در این زمینه روایت دیگری هم وجود دارد: «سأل رجلُ علي بن الحسين (ع) عن شراء جارية لها صوتٌ، فقال: ما عليك لو اشتريتها فذكرتكَ الجنة». لذا اگر غنا در مسیر ذکر خدا و یاد خدا باشد، اشکالی ندارد.

محدث کاشانی در کتاب مفاتیح الشرایع می‌گوید: «أقول: الذي يظهر من مجموع الأخبار الواردة في الغناء و يقتضيه التوفيق بينها، اختصاص حرمة و حرمة ما يتعلق به من الأجر و التعليم و الإستماع و البيع و الشراء، كلها بما كان على النحو المعهود المتعارف في زمن بنی امیه، من دخول الرجال علیهن و استماعهم لصوتهن و تکلمهن بالأباطیل و لعبهن بالملاهی من العیدان و القضیب و غیرها» (فیض کاشانی، بی تا، ج ۲: ۲۱).

از مجموع روایات یادشده، چنین استفاده می‌شود که حرمت غنا، ناظر به زمان بنی‌امیه بوده که مردها بر زن‌ها وارد می‌شدند و سخنان باطل می‌گفتند و می‌شنیدند.

محقق سبزواری نیز در کتاب کفایة الاحکام می‌فرماید: «المذكور في تلك الأخبار الغناء و المفرد المعرف باللام لا يدلّ على العموم لغةً، و عمومه إنّما يستنبط من حيث أنّه لا قرينة على ارادة الخاص، و ارادة بعض الأفراد من غير تعيين ینافی غرض الإفادة و سیاق البیان و الحکمة، فلا بدّ من جهله على الاستغراق و العموم و هاهنا لیس كذلك، لأنّ الشائع في ذلك الزمان، الغناء على سبيل اللّهُو من الجوارى المغنّيات و غیرهن في مجالس الفجور و الخمر و العمل بالملاهی و التکلم بالباطل و اسماعهنّ الرجال و غیرها، فحمل المفرد على تلك الأفراد الشائعة في ذلك الزمان غير بعيد» (سبزواری، ۱۴۲۳ ه.ق، ج ۱: ۴۳۲).

نکته قابل توجه در فهم بیان یاد شده این است که مفرد محلی به لام دلالت بر عموم نمی‌کند، یعنی اطلاق را برای مفرد محلی به لام در شرایطی می‌توانیم اثبات کنیم که به حصّه و فرد خاصی انصراف نداشته باشد؛ درحالی که غنا در آن زمان، انصراف به فرد شایع داشته است و منظور از آن زنان و کنیزانی است که در مجالس فسق و فجور با کلمات باطل غنا می‌خواندند و مردان هم حضور داشتند. اما اگر چنین خصوصیتی نبود، دلیلی بر حرمت نداریم.

محقق ایروانی در این باره می‌فرماید: محدّث کاشانی و محقق سبزواری مطلب جدیدی نگفته‌اند. آنها می‌گویند: غنا در جایی حرام است که کلام مشتمل بر مضامین باطل و لهوی باشد و چنین کلامی اگر به شکل غنا خوانده شود حرام است، که ما نیز بیان آنها را قبول داریم. اما آنچه که اساساً مورد پذیرش ما نیست صدق غنا بر موردی است که مطلب حقّی با آواز خوش خوانده می‌شود. در واقع ما در صدق غنا در این مورد خاص شک می‌کنیم؛ درحالی که محدّث کاشانی و محقق سبزواری می‌گویند: غنا صدق می‌کند ولی دلیل حرمت، اطلاق ندارد.

ایروانی می‌گوید: از آنجایی که معنای غنا واضح نبوده و مفهومی مجمل محسوب می‌شود و علاوه بر این کلمات اهل لغت نیز دارای اضطراب است، لذا باید قدر متیقّن را ملاک حکم قرار دهیم و قدر متیقّن هم منوط به این است که چهار شرط کنار هم جمع شود: باطل بودن مضمون کلام، آواز مشتمل بر مدّ (کشیدن)، ترجیع (در حلق انداختن و چهچه زدن)، و اطراب (یعنی این که شنونده را دچار سبکی و خفّت کند). براین اساس در مواردی غیر از این قدر متیقّن، حکم برائت جاری می‌کنیم (ایروانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲: ۱۵۰).

البته به نظر می‌آید چنین بیانی را نمی‌توان به محدّث کاشانی نسبت داد، چراکه ایشان می‌گوید: صرف شعر باطل خواندن و تکلم به شعر لهوی مصداق غنای حرام نیست، بلکه محرّم دیگری باید در کنار غنا ملحوظ باشد.

ازاینرو می‌توان گفت که سخن محدّث کاشانی با بیان محقق ایروانی فرق می‌کند، گرچه محقق ایروانی ادعا می‌کند که کلام محدّث کاشانی و محقق سبزواری با سخن خود او یکسان است. این در حالی است که محقق ایروانی می‌گوید: قدر متیقّن در باب غنا این است که مضمون کلام لهوی باشد، لذا صرف کلام باطل حرام نیست بلکه باید با کیفیت آواز نیز

همراه شود. اما محدث کاشانی می‌گوید: فعل دیگر باید حرام باشد و مراد از تکلم به اباطیل در بیان ایشان نیز، ترغیب به گناه و فساد است، و حتی اگر بدون آواز هم بخواند حرام است. بنابراین به نظر می‌رسد که این دو کلام متفاوت است.

نقد و بررسی ادله فیض کاشانی و محقق سبزواری در تخصیص حکم غنا
دلیل اول: ادعای انصراف ادله محرّمه غنا به فرد شایع در آن زمان که مقترن به محرّمات دیگری بوده است، مانند زمان بنی‌امیه و بنی‌عباس که همراه با اختلاط زن و مرد بوده است.

اشکال: انصاف این است که این دلیل ناتمام است. زیرا با وجود اینکه دلیل ارائه شده مؤید این است که: «و اجتنبوا قول الزور»، و یا در آن روایت که از امام سؤال شد: «یتعمّد الغناء یجلس الیه قال: لا»، در این صورت وجهی ندارد که ادعای انصراف کنیم. چنین انصرافی مانند این است که بگوییم غنائی حرام است که مقترن به شرب خمر باشد، چون در آن زمان شرب خمر در کنار غنا متعارف بوده است. ولی عبارت غنا حرام است، قضیه حقیقه است؛ یعنی حتی اگر مردی برای دوستان خود غنا بخواند، مصداق غنای حرام است.

دلیل دوم: محدث کاشانی در قالب دلیل دوم به دو روایت استناد می‌کند:
روایت نخست: روایتی از علی بن جعفر است: «و سألته عن الغناء أیصلح فی الفطر و الأضحی و الفرح یكون قال لا بأس ما لم یزمر به» که عبارت اخیر در روایت دیگری به صورت «ما لم یعص به» نیز آمده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ ه.ق، ج ۱۷: ۱۲۲)؛ یعنی از امام سؤال کردم که آیا می‌توان در عید فطر یا قربان غنا خواند؟ و امام فرمودند: اگر با نی همراه نباشد اشکالی ندارد.

محدث کاشانی می‌گوید: حضرت فرمود که غنا جایز است مادامی که مقرون به گناه نباشد و یا اینکه همراه با استعمال آلات لهو مثل مزار نباشد. ولی چون احتمال نمی‌دهیم که این روایت مختص به ایام فطر و قربان باشد، لذا از آن عمومیت فهمیده می‌شود؛ یعنی هر غنائی که مقترن به گناه و همراه آلات لهو نباشد، حلال است.

اشکال نخست: شیخ انصاری می‌گوید: ظاهر روایت چنین است: «ما لم یعص بالغناء»، نه اینکه «ما لم یعص فی جنب الغناء و مقترباً بالغناء»؛ یعنی اگر بخواهیم این روایت را معنا کنیم نمی‌توان گفت که غنا مادامی که حرام نباشد، جایز است، چراکه در این صورت ضرورت به شرط محمول خواهد شد. در واقع امام (علیه السلام) می‌گوید: مادامی که صوت را با ترجیع انجام ندهند و به شکل نی نزنند؛ چراکه اساساً نی را با ترجیع می‌زنند (دزفولی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰: ۱۷۱).

مرحوم خوئی دیدگاه مرحوم شیخ را پسندیده و فرموده‌اند: از ظاهر «ما لم یزمر به» چنین فهمیده می‌شود که «غنا لا بأس به ما لم یکن صوتاً مزماریاً، ما لم یکن الصوت صوتاً رقصیاً کألحان أهل الفسوق»؛ یعنی غنا مادامی که شبیه صدای زمزاری و صدای مناسب با رقص و مجالس اهل فسوق نشود، حلال است. (خوئی، بی‌تا، ج ۵: ۲۷۲).

اشکال دوم: مرحوم امام (قدس سره) درباره روایت علی بن جعفر فرموده‌اند: مورد صحیحه علی بن جعفر، غنا در ایام فرح (عید فطر و عید اضحی) است و مقتضای صناعه این است که مطلق را بر مقید حمل کنیم و بگوییم غنا حرام است مگر در ایام فرح، ولی کسی قائل به این استثنا نشده است. البته بسیار بعید است غنائی که در ایام دیگر حرام است، در ایام عید قربان و فطر که برای طاعت خدا و قرب الی الله است، حلال باشد. لذا نمی‌توان مطلق حرمت غنا را با چنین روایتی مقید کنیم (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۲۰).

در باب روایت علی بن جعفر می توان گفت: اگر این روایت را هم بپذیریم، دلالت آن با ادله حرمت غنا متعارض است. ادله حرمت غنا هم قابل حمل بر کراهت نیست. لذا «اجتنبوا قول الزور» یعنی غنا قول زور است و قابل حمل بر کراهت نیست. علاوه بر این روایت دیگری نیز حکم می کند که غنا باطل است و ظاهرش این است که حرام است. در شرایطی که این روایات با هم تعارض دارند، باید روایت محرمه غنا را به دلایلی مانند مخالفت با عامه و موافقت با شهرت (هم شهرت روایی، هم شهرت فتوایی و حتی شهرت نزدیک به اجماع)، ترجیح دهیم. پس چنین روایتی نمی تواند دلیل بر اختصاص حرمت غنا به صورت اقتران به حرام دیگر باشد.

روایت دوم: روایت علی بن حمزه بطائنی: «محمد بن یعقوب عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن علی بن ابی حمزه عن ابی بصیر قال: سألتُ أبا عبد الله (ع) عن كسب المغنیات، فقال التي يدخل عليها الرجال حرام؛ و التي تدعى الى الاعراس ليس به بأس - و هو قول الله عزوجل - و من الناس من يشتري لهو الحديث ليضل عن سبيل الله» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ه. ق، ج ۱۷: ۱۲۰).

از امام (علیه السلام) از درآمد زنان آوازه خوان پرسیدم و حضرت فرمودند: آنهایی که مردان در آن مجالس وارد می شوند حرام است؛ ولی درآمد زنهایی که در عروسی ها دعوت می شوند اشکالی ندارد.

تقریب استدلال به اینگونه است که «التي يدخل عليها الرجال» یا در حکم تعلیل است که در واقع حکم را مختص صورتی می کند که این علت وجود دارد؛ یعنی در صورتی که مردان بر زنان وارد شوند. یا اگر در حکم تعلیل هم نباشد، ظاهر آن این است که حکم حرمت فقط مختص به این صورت است.

مناقشه شیخ انصاری: این روایت اشکال سندی دارد، چراکه در مورد راوی آن یعنی علی بن حمزه بطائنی گفته شده است: «کذاب ملعون»، لذا مشهور اشکال می‌کنند. در دلالت این روایت نیز باید گفت: روایت ظهور در حصر ندارد، چراکه ذیل روایت، تعلیل می‌کند: «و هو قول الله عزوجل و من الناس من يشترى لهو الحديث ليضل عن سبيل الله»؛ یعنی زنی که در مجالس زنانه غنا بخواند و غنای او لهوی و متضمن اشعار لهوی باشد، مصداق این آیه است. ازاینرو روایت یادشده در صدد بیان این است که غنای زن در عروسی‌ها حلال است، به این شرط که مجلس مختلط نباشد و مردها صدای او را نشنوند (دزفولی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰: ۱۷۸).

مناقشه امام (قدس سره): اگر بخواهیم به این روایت با لحاظ ظهور در حصر عمل کنیم به این معنا خواهد بود که غنا فقط در صورت وارد شدن مردان بر زنان، حرام باشد، در این صورت اگر یک زن آوازه‌خوان در مجالس زنانه تغنی کرده و ترغیب به باطل کند و حتی غنای او با ضرب آلات لهو همراه باشد، باید بگوییم که اشکالی ندارد؛ درحالی که این امر قابل التزام نیست. بنابراین باید بگوییم: روایت یادشده در صدد بیان این است که چنین صورت از غنا حرام است اما صورت دیگر آن، که غنای در أعراس باشد، حلال است. البته این روایت در باب صورت‌های دیگر غنا، مسکوت است (خمینی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۲۲۲).

دلیل سوم: دلیل پایانی مرحوم فیض کاشانی، روایاتی است که در ترغیب به تغنی با قرآن و تحسین صوت و ترجیع در قرائت قرآن وارد شده است:

(۱) معانی الأخبار: قال رسول الله (ص): ليس مِنَّا مَنْ لم يَتَغَنَّ بِالْقُرْآن. (صدوق، ۱۴۰۳ه.ق، ۲۷۹)؛ از ما نیست کسی که قرآن را با غنا نخواند.

(۲) مجمع البحرین: و فی الخبر: انّ القرآن نزل بالحزن فإذا قرأتموه فابکوا فإن لم تبکوا فتبکوا و تغنّوا به، فمن لم يتغنّ بالقرآن فليس منّا (طریحی، ۱۴۱۶هـ.ق، ج ۱: ۳۲۰).

(۳) روایت عبدالله بن سنان: و عن علی بن ابراهیم عن أبيه عن علی بن معبد عن عبدالله بن القاسم عن عبدالله بن سنان عن أبي عبدالله (ع) قال: قال النبي (ص) لكل شيء حلية و حلية القرآن الصوت الحسن (حر عاملی، ۱۴۰۹هـ.ق، ج ۶: ۲۱۱)؛ امام صادق (ع) به نقل از پیامبر اکرم (ص) فرمودند: برای هر چیزی زیبایی وجود دارد و زیبایی قرآن هم، صوت خوش است.

اشکال اول: نهایت معنای قابل استنباط از روایات یادشده این است که حکم حرمت غنا تخصیص یابد، یعنی غنا در غیر از مورد قرائت قرآن حرام است؛ اما دلیل حرمت غنا هم مستثنای از تخصیص نیست.

اشکال دوم: دو روایت از روایات یادشده با مضمون (لیس منّا من لم يتغنّ بالقرآن)، تغنی به قرآن را حلال دانسته است اما در روایت سوم، لفظ «تغنی» اساساً وجود ندارد و صرفاً تحسین صوت و ترجیع ذکر شده است و می دانیم که هر صوت مشتمل بر ترجیع، غنا نیست. در این راستا مشهور هم معنای غنا را «مدّ الصوت المشتمل على الترجیع المطرب» می دانند، نه صرف مدّ الصوت همراه با ترجیع. لذا تغنی به قرآن در روایات هم مسلماً به معنای غنای مصطلح نیست. از اینرو می توانیم بگوییم تغنی، مجازاً در تحسین صوت به کار رفته است و معنای مجازی مد نظر است: «تغنّوا بالقرآن»؛ یعنی حسنّوا صوتکم بالقرآن.

علاوه بر اینکه روایت نخست از معانی الاخبار، روایت مرسل و ضعیفی است.

اشکال سوم: در مقابل این روایات، روایات معارض هم وجود دارد:

روایت اول: صحیحہ عبد اللہ بن سنان: محمد بن یعقوب عن علی بن محمد عن ابراهیم بن الأحمر عن عبد اللہ بن حماد عن عبد اللہ بن سنان عن أبی عبد اللہ (ع) قال: قال رسول الله (ص): اقرءوا القرآن بألحان العرب و اصواتها، و ایاکم و لحون اهل الفسق و اهل الکبائر؛ فإنه سيجىء من بعدی أقوامٌ یرجعون القرآن ترجیع الغناء و النوح و الرهبانیة، لا يجوز تراقیهم قلوبهم مقلوبه، و قلوب من یعجبه شأنهم (حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ج ۶: ۲۱۰). پیامبر اکرم (ص) فرمودند: قرآن را با لهجه عربی بخوانید، ولی مبادا با لحون اهل فساق قرائت کنید؛ زیرا بعد از من زمانی می آید که مردمانی به قرآن ترجیع می دهند و با لحن غنا قرآن می خوانند.

روایت دوم: «محمد بن علی بن الحسین قال: سأل رجل علی بن الحسین (ع) عن شراء جاریه لها صوت؛ فقال: ما علیک لو اشتربتها، فذكرتک الجنة. یعنی بقراءة القرآن، و الزهد و الفضائل التي لیست بغناء؛ فأما الغناء فمحظور» (حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ج ۱۱: ۱۲۲)؛ مردی از امام سجاد (ع) درباره خرید کنیزی که صدای زیبایی دارد، سؤال کرد. امام فرمودند: اگر کنیز با این صدا بدون حالت غنا قرآن و ذکر بهشت بخواند، اشکالی ندارد، ولی اگر با غنا بخواند، اشکال دارد.

از مجموعه ادله و روایات یاد شده، می توان استفاده کرد که غنا مطلقاً حرام است و برای حرمت، اقتران به محرم دیگر لازم نیست. در واقع ادله یاد شده، غنا را فی حد نفسه حرام می دانند. علاوه بر این روایات حرمت غنا، قابل حمل بر کراهت نیست و می توان به نحو شهرت نزدیک به اجماع ادعا کرد که حرمت غنا فی الجملة نزد فقهای شیعه مسلم است. و اگرچه مشهور می گویند غنای زنان در عروسی جایز است، ولی فقهایمانند محقق سیستانی در رساله خود، حکم آن را احتیاط واجب در ترک می دانند.

بنابراین نمی‌توان ملتزم شد که شرط حرمت غنا، صرفاً در کلام و مضمون باطل باشد، بلکه باید گفت که غنا مطلقاً حرام است.

نتیجه

به نظر می‌آید دیدگاه محدث کاشانی که می‌گوید: محرم دیگری باید در کنار غنا باشد و صرف شعر باطل خواندن و تکلم به شعر لہوی حرام نیست، به این معناست که فعل دیگر باید حرام باشد و مراد از تکلم به اباطیل، ترغیب به گناه و فساد است؛ لذا حتی اگر بدون آواز هم بخواند حرام است. بنابراین گرچه محقق ابروانی ادعا می‌کند که سخن محدث کاشانی و محقق سبزواری با کلام خود او یکسان است، اما به نظر می‌رسد که بین این دو بیان، تفاوت وجود دارد؛ چراکه محقق ابروانی می‌گوید: قدر متیقن مفهوم غنا، موردی است که مضمون کلام لہوی بوده و با کیفیت آواز همراه شود، لذا صرف کلام باطل از نظر او، حرام نیست. بنابراین می‌توان گفت که این دو کلام متفاوت است.

علاوه بر این، از نقد و بررسی مجموعه ادله و روایات معلوم شد که غنا مطلقاً حرام است و برای حرمت، اقتران به محرم دیگر لازم نیست و ادله، غنا را فی حدّ نفسه حرام می‌دانند. روایات حرمت غنا هم، قابل حمل بر کراهت نیست و می‌توان ادعای شهرت نزدیک به اجماع کرد که حرمت غنا فی الجمله نزد فقهای شیعه مسلم است. لذا گرچه مشهور می‌گویند: غنای زنان در عروسی جایز است ولی فقیهانی چون محقق سیستانی احتیاط واجب را در ترک آن می‌دانند. بنابراین نمی‌توان ملتزم شد که شرط حرمت غنا، فقط کلام و مضمون باطل باشد، بلکه غنا مطلقاً حرام است.

فهرست منابع

۱. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم، (۱۴۱۶ق). *لسان العرب*، بیروت: دار الفکر، سوم.
۲. انصاری، مرتضی بن احمد دزفولی، (۱۴۱۵ق). *المکاسب المحرمه*، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری، اول.
۳. تبریزی، جواد بن حسن، (۱۴۱۶ق). *ارشاد الطالب*، قم: اسماعیلیان، سوم.
۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۱۰ق)، *الصاحح*، *تاج اللغة و صحاح العربیة*، بیروت: دار العلم، اول.
۵. حرّ عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل البيت، اول.
۶. دزفولی، مرتضی بن محمدامین انصاری (۱۴۱۰ق)، *کتاب المکاسب (المحشی)*، قم: مؤسسه مطبوعاتی دارالعلم، اول.
۷. سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن، (۱۴۲۳ق)، *کفایة الاحکام*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، اول.
۸. صفی پوری، عبدالرحیم بن عبدالکریم، (۱۲۹۸ق). *منتهی الارب فی لغات العرب*، طهران: دار الطباعة.
۹. طریحی، فخرالدین، (۱۴۱۶ق)، *مجمع البحرین*، تهران: کتابفروشی مرتضوی، سوم.
۱۰. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، (۱۳۸۷ق). *فهرست*، تهران: المکتبه المرتضویة، سوم.

۱۱. عمید، حسن، (۱۳۰۸). فرهنگ فارسی عمید، تهران: کتابخانه ابن سینا، ۲جلد.
۱۲. فیض کاشانی، محمدمحسن، (۱۴۰۶ق)، الوافی، اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین علی (ع)، اول.
۱۳. فیض کاشانی، محمدمحسن، بی تا، مفاتیح الشرایع، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی، اول.
۱۴. فیومی، احمد بن محمد مقری، بی تا، المصباح المنیر، قم: منشورات دار الرضی، اول.
۱۵. قرشی، سید علی اکبر، (۱۴۱۳ق)، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ششم.
۱۶. قمی، محمد بن علی بن بابویه صدوق، (۱۴۰۳ق)، معانی الأخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی، اول.
۱۷. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چهارم.
۱۸. معلوف، لوییس، بی تا، المنجد فی اللغة، بیروت: المطبعة الكاثولیکه ، نوزدهم.
۱۹. موسوی خمینی، سید روح الله، (۱۴۱۵ق)، المکاسب المحرمه، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، اول.
۲۰. موسوی خوئی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۳ق)، معجم رجال الحديث، قم: مؤسسه إحياء آثار الامام الخوئی، اول.

۲۱. موسوی خوئی، سید ابوالقاسم، بی‌تا، مصباح الفقاهه، قم: مؤسسه احیاء آثار
الامام الخوئی، اول.
۲۲. نجاشی، احمد بن علی (بی‌تا)، رجال/النجاشی، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۲۳. نجفی ایروانی، علی بن عبدالحسین، (۱۴۰۶ق)، حاشیه المکاسب، تهران:
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول.